

نمایش «بیگانه در خانه»

بی‌خانه در خانه



امید طاهری

یک نگاه گذرا بر وضعیت زمانه کافی است تا بی ببریم هیچ قطعیتی وجود ندارد. عصر ما عصر فرو ریختن هاست، گویا ابراهیم دیگری تبری برداشته و هر روز که می‌گذرد بت‌های ذهنی ما و جوامع ما را در هم می‌شکنند. این فرو ریختن‌ها بیرحمانه پیش می‌روند.

ما خود نیز گاه در این موج شکستن همراه می‌شویم، تیر برداشته و سراغ بت‌ها و تالوهای ذهن خود می‌رویم. زمانه ما زمانه سراسیمگی دانشمندان و پزشکان و روانپزشکان و جامعه‌شناسان و سیاستمداران هم هست. آنها نیز هر آن با فروپاشی آنچه در باروشان از ساختی مطمئن برخوردار بود مواجه می‌شوند. به ناگهان ویروس‌ها تغییر شکل می‌دهند. به ناگهان جوامع صاحب واکنش می‌شوند، یا از خودگی به افسردگی می‌رسند، به ناگهان ارگ چند هزار ساله بم فرومی‌ریزد. به ناگهان امکان فرهنگی مورد تهدید حمله موشکی قرار می‌گیرند. به ناگهان، پلاسکودر هم می‌شکند و منجی به قربانی تبدیل می‌شود. این همه ناگهان، این همه عدم قطعیت، تنها در آنچه برابر چشم‌انمان قرار دارد رخ نمی‌دهد. پیش از آن، درون انسان معاصر است که در جدال شک‌ها و قطعیت‌ها، تعاریف کهنه و پوسیده را از دست رفته می‌بیند. همه اینها شبیه چیزی است که آن را عصر پست مدرنیسم خوانده‌اند. از میان همه اینها می‌گذریم و رودرو می‌شویم با «بیگانه در خانه». نمایش تازه محمد مساوات. کارگردان نقاشی که در آثار قبلی‌اش هم نشان داده که چقدر شناخت جهان نقاشی، در شکل‌گیری جهان‌ان‌ودر نتائر، نقش‌منده بوده‌هست. آنجا در نقاشی همه چیز از یک نقطه کوچک شروع می‌شود و اینجا از کلمات. از «بیگانه» از «خانه» از «همسر». این کلمات هستند که در پیوندشان با تصاویر و عمل‌ا‌ا «acts»، تعیین‌کننده شکلی از اجرا هستند که در نهایت برآیند معنای زاده شده از نام اثر است. محمد مساوات سال هاست خانه و خانواده را منظر خود قرار داده تا اندیشه‌های بزرگش را از این واحد کوچک اجتماعی بیرون بکشد. در اغلب آثارش خانواده بستری است برای شکل گرفتن واز شکل افتادن وهر دوی اینهاتأومان در آثار محمد مساوات در حال رخ دادن است. با وجود اینکه معمولاً شکل اجرای آثار او، برای تئاتر ما تازه بوده، اما این در برابر آنچه ورای شکل اثر ایجاد می‌شود، اصلاً اهمیتی ندارد. کما اینکه به‌لحاظ مؤلفه‌های بصری، چه بسا شما بتوانید نمونه‌هایی از مثلاً دکور «این یک پپ نیست» یا «بیگانه در خانه» یا مثلاً لباس‌ها و گریم «خانواده» را در آثار دیگر مثل جست‌وجو کنید و بیابید. همان‌طور که می‌توانیم نازنجی‌های ون گوگ را در تابلوهای ژرژ سورا هم ببینیم. دقیقاً اینگونه شباهت‌ها به همین اندازه بی‌اهمیت هستند وقتی که از ترکیب عناصر متعدد اثر، جهانی تکنیه شکل می‌گیرد که می‌تواند از میان شباهت‌ها، اندامی دیگر را به رقص درآورد و ارگانیزیشن (organization) دیگری را در ترکیب این مؤلفه‌ها به کار بگیرد. در «بیگانه در خانه» خرده روایت‌ها در زیست روزمره یک زن و شوهر و همسایه پیر و مرموزشان شکل دهنده پیکره کلی اثر هستند. امتناع مساوات از شکل دهی به یک کلان روایت غالب، برآیند رویکرد پست مدرنیستی اثر است. در آثار قبلی این کارگردان، وجود قدرتمند کلان روایت، باعث می‌شد نمایش همیشه جلوتر از مخاطب حرکت کند، این بار و در «بیگانه در خانه» به دلیل کم رنگ شدن عمدی کلان روایت، گاهی ممکن است مخاطبی که صرفاً برای دنبال کردن کلان روایت به تماشای اثر نشسته، از سرعت کارپیشی بگیرد و گمان کند که دست کارگردان را خوانده‌است. این دقیقاً نقطه‌ای است که ما را به بیراهه می‌برد. چرا که اتفاقاً نمایش دارد در همان لحظاتی که خرده روایت‌ها به آرامی پیش می‌روند، آدرس‌های درست را برای فهم بیشتر و بهتر، ارائه می‌کند. مکان اثر (خانه)، روابط موجود در میان کاراکترهای اثر (خانواده)، بحران موجود میان کاراکترهای اثر (خیانت)، همه اینها در دنیای امروز، چنان باری از روزمرگی گرفته‌اند که شکستن جوانه‌از شاخه‌های مدفون زیر این بار سنگین، بسیار دشوار است. زدودن روزمرگی از این کلمات، جز با فرو ریختن شان ممکن نیست. به همین دلیل در نمایش مساوات، روی سر خانه که طبیعتاً باید محیط امن و دور از چشمان مزاحمی باشد، یک پرده بزرگ قرار می‌گیرد تا تمام زوایای پیدا و پنهان خانه از فضولی چشم‌ها در امان نماند. بین زن و شوهر به عنوان افراد خانواده، یک (ALY) ساختگی قرار می‌گیرد تا فروپاشی معنای خانواده و استیلای بیگانگی را ایجاد کند. این عناصر دقیقاً دارند معنای کهنه و فریز شده ذهن ما نسبت به خانه و خانواده را در هم می‌شکنند. این نمایش نه قصد مقایسه یا رودرویی تئاتر و سینما را دارد!!! (این برداشت بسیار خالی از تفکرو ناشی از عدم شناخت است) و نه بی‌دلیل همه این عناصر را کنار هم چیده. مساوات مانند یک نقاش که سال هاست دریافته نقاشی صرفاً بواسطه مقداری رنگ، چند قلم مو و یک بوم سفید ایجاد نمی‌شود، جسرانه مدیاهای مختلف را به خدمت می‌گیرد. کار لازم برای برای بوم سفیدش از دیوار همسایه استفاده می‌کند، برای رنگش از لجن‌های سبز جوی و برای قلم مو از انگشتان دستش. او دریافته که مدیا، بی‌اهمیت‌ترین چیز در خلق اثر هنری است. و نحوه استفاده از مدیا و همه آنچه بعد از انتخاب مدیا اتفاق می‌افتد است که اهمیت دارد. هیچ‌کاک که از او در این نمایش بسیار یاد می‌شود، می‌گوید: «من روش داستا‌نگویی را از خود داستان بیشتر دوست دارم». در این نمایش نیز چیدمان خرده روایت‌ها، پیوستگی شان با ستون معنایی اثر که همان واژه بیگانگی است، میزانسن و در نهایت تسمسفری که ایجاد می‌شود، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. کاراکترهای نمایش «بیگانه در خانه» یا از چیزی فرار می‌کنند یا در جست‌وجوی چیزی هستند. در هر دو وضعیت، بیگانگی و فروپاشی قسمت آنهاست. زن، به فرض آگاهی‌اش از اینکه ALY همان همسرش است، از وجود عینی او به وجود مجازی‌اش می‌گریزد. مرد، از تنهایی خود می‌گریزد، از ترس و سواسی و بیمارگونه خیانت. هر دوی آنها روزگاری از کشور خود گریخته‌اند و اکنون در کشور دیگری، مهاجراتی بیگانه و غیرقانونی هستند که حتی برای امنیت خود نمی‌توانند از پلیس کمک بخواهند. پیرزن همسایه شوهر مرد‌ها را در جست‌وجو می‌کند. گذشته‌اش را جست‌وجو می‌کند. هر روز بر سر در خانه‌ای که روزگاری در آن زندگی کرده ضربه می‌زند و آوار خربه خانه راه می‌یابد. صندوق مرموزش را آنجا می‌گذارد و حضور ذهنی‌اش در آن خانه را گاه و بی‌گاه عینیت می‌بخشد. برای جست‌وجوی امید یافتن همسرش، از بیداری به خواب می‌گریزد. از واقعیت به افسانه می‌گریزد. و گویا تنها اوست که در نهایت موفق می‌شود و ناممکنی چون آواز خواندنش با آن صدای گوش‌خراشی که در طول اجرا دارد را به ممکنی گوش‌واز تبدیل می‌کند. بیگانه در خانه سرشار از دقت و دشواری است. آنچه برابر ما در حال رخ دادن است، بسیار دقیق و حساب شده و تمرین شده است و علاوه بر کارگردانی، گویا تمام زوایای حرکتی این اثر مهندسی است. دکور بشدت تاتوارلیستی اثر با جزئیات فراوان و زوایای پنهانی که در تصاویر ویدئو جست‌وجوگر ما را برای کشف رازهای خانه پاسخ می‌دهد، بازی‌های درست، انتخاب لحن مرد و کنتراستش با راحتی بیان زن و بازی شجاعانه و فروتنانه نویدمحمدزاده، همگی اینها،نمایش دیگری از محمد مساوات را به ما ارائه می‌دهد که تا سال‌ها می‌توانیم در گفت‌وگوهایمان از نتائر، به آن رجوع کنیم.

راهنمای تماشای جشنواره فیلم فجر / پنجشنبه ۱۷ بهمن

۱	راهنما
	<ul style="list-style-type: none">■ من می‌ترسم/پنهان‌بهرادی ● سینماهای نمایش دهنده: کوروش ساعت ۱۹، باغ کتاب ساعت ۲۱:۳۰ ■ قصیده کلو سفید/بهتاش صناعی‌ها ● سینماهای نمایش دهنده: کوروش ساعت ۱۶:۳۰، باغ کتاب ساعت ۱۹:۳۰ ■ علم پسند/سهیل بیرقی ● سینماهای نمایش دهنده: کوروش ساعت ۱۶:۳۰، باغ کتاب ساعت ۱۹، شکوفه ساعت ۲۲ ■ مردن در آب مطهر/نویدحمودی ● سینماهای نمایش دهنده: کوروش ساعت ۱۷، باغ کتاب ساعت ۱۹:۳۰، شکوفه ساعت ۱۷ ■ آبادان یازده/فردا مهردادخوشبخت ● سینماهای نمایش دهنده: بهمن ساعت ۲۲، کیان ساعت ۱۹:۳۰ ■ آن شب/کوروش آهاری ● سینماهای نمایش دهنده: بهمن ساعت ۱۷، کیان ساعت ۲۲ ■ پوست/بهمن و بهرام ارک ● سینماهای نمایش دهنده: بهمن ساعت ۱۹:۳۰، کیان ساعت ۱۷ ■ لباس شخصی/امیرعباس ربیعی ● سینماهای نمایش دهنده: ایران مال ساعت ۱۹، فرهنگ ساعت ۱۶:۳۰ ■ دور زیست/برزونیک‌نژاد و سعیدخانی ● سینماهای نمایش دهنده: ایران مال ساعت ۲۱:۳۰، فرهنگ ساعت ۱۹ ■ روزنیلوا/بهرزوشعبی ● سینماهای نمایش دهنده: ایران مال ساعت ۱۶:۳۰، فرهنگ ساعت ۲۱:۳۰ ■ دشمنان/علی‌درخشنده ● سینماهای نمایش دهنده: ایران مال ساعت ۱۶:۳۰، فجر اسلام‌شهر ساعت ۱۹:۳۰ ■ کشتارک/عباس امینی ● سینماهای نمایش دهنده: ایران مال ساعت ۲۱، فجر اسلام‌شهر ساعت ۱۹ ■ درخت گردو/محمدحسین مهدویان ● سینماهای نمایش دهنده: ایران مال ساعت ۱۶، فجر اسلام‌شهر ساعت ۲۱:۳۰ ■ آتابای/نیک‌ی کریمی ● سینماهای نمایش دهنده: آزادی ساعت ۱۸:۳۰، گالریا ساعت ۲۲، تماشا ساعت ۱۷ ■ ابرار/ارش گرفته/مجیدبرزرگر ● سینماهای نمایش دهنده: آزادی ساعت ۲۱، گالریا ساعت ۱۷، تماشا ساعت ۱۹:۳۰ ■ پدران/سالم صلواتی ● سینماهای نمایش دهنده: آزادی ساعت ۱۶:۳۰، ماندانا ساعت ۱۷، جوان ساعت ۲۲ ■ بی صدا/حزرون بهرنگ‌دزفولی‌زاده ● سینماهای نمایش دهنده: آزادی ساعت ۱۹، ماندانا ساعت ۲۲، جوان ساعت ۱۷ ■ سه کام حبس/سامان سالور ● سینماهای نمایش دهنده: آزادی ساعت ۱۸:۳۰، ماندانا ساعت ۱۷، جوان ساعت ۱۹:۳۰ ■ خوب بد جلف۲/ارش سری/پیمان قاسم‌خانی ● سینماهای نمایش دهنده: آزادی ساعت ۱۷، مگامال ساعت ۱۹:۳۰، راگا ساعت ۲۲ ■ سینماشهر قصه/کیوان‌علی‌محمدی، علی‌اکبر حیدری ● سینماهای نمایش دهنده: آزادی ساعت ۱۹:۳۰، مگامال ساعت ۲۲، راگا ساعت ۱۷ ■ شای پروانه/محمددرات ● سینماهای نمایش دهنده: زندگی ساعت ۲۲، موزه سینما ساعت ۱۹:۳۰، استقلال ساعت ۱۷ ■ خروج/ابراهیم حاتمی‌کیا ● سینماهای نمایش دهنده: زندگی ساعت ۱۷، موزه سینما ساعت ۲۲، استقلال ساعت ۱۹:۳۰ ■ خون‌شد/مسعودکیمیایی ● سینماهای نمایش دهنده: زندگی ساعت ۱۹:۳۰، موزه سینما ساعت ۱۷، استقلال ساعت ۲۲ ■ مغز استخوان/احمدریضاقربانی ● سینماهای نمایش دهنده: ایران مال ساعت ۱۷، فرهنگ ساعت ۲۲ ■ تعارض/امحمدرضاطفی ● سینماهای نمایش دهنده: ایران مال ساعت ۱۹:۳۰، فرهنگ ساعت ۱۹ ■ نومان/مرتضی‌فرشادف ● سینماهای نمایش دهنده: آزادی ساعت ۲۲، مگامال ساعت ۱۷، راگا ساعت ۱۹:۳۰ ■ سوربز/سعیدزمانیان ● سینماهای نمایش دهنده: شکوفه ساعت ۱۹:۳۰ ■ قصه دختران فروغ/خاطر‌حاجی ● سینماهای نمایش دهنده: کوروش ساعت ۱۹:۳۰ ■ دایر/سعیدنجاتی ● سینماهای نمایش دهنده: کوروش ساعت ۱۹:۳۰

پروژه ازدواج/حسام اسلامی، عطیه عطارزاده

● سینماهای نمایش دهنده: شکوفه ساعت ۱۹:۳۰

● سینماهای نمایش دهنده: شکوفه ساعت ۱۹:۳۰

● سینماهای نمایش دهنده: کوروش ساعت ۱۹:۳۰

● سینماهای نمایش دهنده: کوروش ساعت ۱۹:۳۰

ترکس عاشوری

«حیوان» مهم‌ترین فیلم کوتاه کارنامه کاری آنها و یکی از مهم‌ترین فیلم‌های کوتاه چند سال اخیر یا رود به بخش سینه‌فوداسیون هفتادمین دوره کن و کسب جایزه دوم این بخش نگاه‌ها را است برادران ارک، جالب کرد. بهمن و بهرام ارک پس از ساخت فیلم مستقل ویدئویی «سویق»، با فیلم دوستان «پوست» یا به زبان اصلی «دری» جزو فیلمسازانی هستند که مشمول فیلم‌اولی‌های این دوره از جشنواره قرار گرفته‌اند. در سینمای تکراری این سال‌ها آنها سراغ داستانی فولکلور و بومی رفته‌اند و درام خودشان را روی آن استوار کرده‌اند. پوشیدن پوست شیره که یک مراسم آیینی در تبریز است بهانه‌ای شده تا درباره خیر و شر حرف بزنند و در عین حال به شیوه مواجهه آدم‌ها با خرافه پرستی و دعاورودو... بپردازند. با بهمن ارک در درباره فیلم «پوست» گفت‌وگو کرده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

■ «پوست» برخلاف فیلم‌اولی‌های چند سال اخیر نه تحت تأثیر سینمای اصغر فرهادی است، نه به جریان جشنواره‌ای و شبه فرمالیستی تنه می‌زند، نه از جریان‌های هنری مثل سینمای عباس کیارستمی پیروی می‌کند و از همه مهمتر از سینمای محدود به آبار تمان و ساختار دوربین روی دست به شیوه کاذب هم پرهیز کرده است. به نظر می‌رسد تلاش کرده‌اید فضایی تازه و جاه‌طلبانه را برای پرداخت سوره انتخاب کنید. خودتان چه تعریفی از فیلم دارید و آن را در کدام دسته قرار می‌دهید. فیلمی عاشقانه یا فیلمی در ژانر وحشت یا حتی آیینی و...

فیلمی مولتی ژانر؛ یعنی با ژانرهای مختلف سر و پنجه نرم می‌کند. البته بیشتر در حال و هوای ژانر خیال‌گونه با حس و حال هارور. نه اینکه تماماً فیلم هارور (وحشت) باشد. اصلاً هم سعی نکردیم چنین فیلمی بسازیم. دوست داشتیم فیلمی خیال‌گونه و عاشقانه با سحر و جادو بسازیم. فیلم هزار و یک شبی با افسانه‌ها و حال آیینی که از اسطوره پیروی می‌کند. داستان ما بر مبنای علت و معلول شکل نمی‌گیرد و شاید روابط خیلی منطقی به نظر نرسد. با چراها سر و کار دارد. منطق اسطوره یک مدل دیگر است. در اسطوره ممکن است یک نفر به دریا برود و با پری‌ها مبارزه کند و برگردد و ما تیرسیم چرا. این نگاه متمایز از روند و منطق داستان رتال است. باید فضایی می‌ساختیم تا در اسطوره اتفاق بیفتد. در چنین فیلم‌هایی تصویر و فضا سازی خیلی اهمیت دارد تا مخاطب آن را باور کند، وارد فضا شود و بعد از آن ما قصه خودمان را تعریف کنیم. ■ خیلی از اسطوره‌های یونان تحلیل

بله. وقتی درباره شخصیت حرف می‌زنیم باید به نیاز و خواسته‌اش فکر کنیم. بیشتر شخصیت‌ها به دنبال خواسته‌شان هستند ولی در فیلم‌های امروز نوع دیگری از شخصیت‌پردازی باب شده؛ پنهان‌کاری و چیزهایی که نمی‌دانیم و کشفش می‌کنیم. در «پوست» ما تلاش کردیم شخصیت‌ها را ملموس و باورپذیر کنیم.

■ در فیلمتان بین دنیای افسانه و اسطوره و ژانر وحشت پل زده‌اید. به نظر می‌رسد تلاش‌تان این بوده فیلمی در ژانر وحشت یا فیلمی بر تعلیق بسازید. اغلب تجربه‌های سینمای ایران در این زمینه شکست خورده است. چقدر امیدوار بودید تجربه شما موفق از کار در بیاید.

هیچ وقت امیدوار نیستیم. یعنی همیشه با یاس تمام فیلم می‌سازم. دائم فکر می‌کنم داریم چه گندی به‌لا می‌آوریم. با بهرام مدام در حال آزمون و خطاییم چون به دنبال آشنایی‌زادبی هستیم. خیلی وقت‌ها از کاری که کردیم پشیمانیم. اگر پوست تجربه خوبی شده به‌خاطر اشتباهات زیادی است که تجربه کردیم. من طالب آتم که اشتباه کنم. شاید یک روز بد زمین بخوریم اما تمام تلاشم را می‌کنم که محصول کار خیلی ناامیدکننده نشود.

■ بعد از ساخت فیلم کوتاه «حیوان» هم همین حس را داشتید.

بله. حتی می‌ترسیدم فیلم را به بقیه نشان بدهم. اولین بار که «حیوان» را در راف کات به بقیه نشان دادم همه طوری نگاه می‌کردند که مثلاً این مسخره بازی‌ها چییه! ولی خب نتیجه کار در تدوین نهایی خوب شد البته باز هم این نگرانی و ترس را داشتم تا اینکه فیلم در کن پذیرفته و از آن استقبال شد. اولین راف کات فیلم «پوست» که با محمد نجاریان زدیم هم همین حس را داشتیم. به بهرام زنگ زدم و گفتم «فیلم اونقدر بده شده که می‌خوام برگردم تبریز!» اما خدا را شکر همکاری محمد نجاریان (تدوینگر) باعث شد فیلم نزدیک به همان چیزی شود که در ذهن ما بود.

■ در سینمای ما که کسالت‌آور بودن بیماری مزمن بسیاری از فیلم‌هاست همین که فیلمی تلاش می‌کند به مخاطبش احترام بگذارد و اجازه ندهد که او دائم از سرب‌ی حوصلگی روی صندلی وول بخورد جای تقدیر است. فیلم «پوست» ریتم بیرونی و درونی خوبی دارد. بر ان شخصیت، پر از قصه و پر از ماجراست. اما در دقایق ابتدایی ریتم تند فیلم و اطلاعات زیادی که به مخاطب می‌دهید کمی گیج‌کننده است.

قبول دارم که فیلم همه آن چیزی نشده که من می‌خواستم. اگر دوباره این فیلم را بسازم شاید خیلی چیزها را تغییر بدهم اما در نهایت آورده فیلم من همین است. فیلمی که مخاطب را با قصه آشنا می‌کند و می‌اندازد وسط داستان. تمام تلاشمان این بود که فیلم را هنری نسازیم تا کسالت‌بار نشود معمولاً فیلم‌های هنری با لحنی ساخته می‌شوند که انگار باید تحملشان کنیم و با یک فاصله خاص به آن نگاه کنیم. تلاشم این بوده که با ریتم بالا فیلم بسازم. ممکن است وجه هنری فیلم ضربه بخورد اما ترجیحم این است که مخاطب فیلمم را دوست داشته باشد و یک چیزهایی را برای منتقدان لحاظ کنیم.

■ این که در اولین فیلمتان سراغ سوره بومی و زبان ترکی رفتید جسورانه است. از دشواری‌های یافتن تهیه‌کننده برای ساخت چنین فیلم‌هایی بگویید.

آقای مصباح خودشان طالب بودند و اساساً «پوست» با اصرار ایشان ساخته شد. یک روز از من دعوت کردند که به دفترشان بروم. در ابتدا تمایل نداشتم چون فیلم‌نامه‌ای نداشتم. فقط طرحی ۵صفحه‌ای آماده بود. در نهایت به دفترشان رفتم و جویا شدند که آیا تصمیمی برای ساخت فیلم بلند دارم. گفتم یک فیلم به زبان ترکی که حالت‌هایی از ترس دارد، موزیکال می‌شود و... بعد از بازگشتم به تبریز آقای مصباح دائم پیگیر بودند. جدیت ایشان باعث شد من هم کار را جدی بگیرم. اطمینان کردند و برای فیلم سرمایه‌گذار جذب کردند. در ابتدا یک گروه تولید از تهران آمد اما دوام نیاورد (باخنده) فقط دو سه نفر از این گروه توانستند تا آخر با سیستم تولید ما کنار بیایند. روی کمک دوستانم در تبریز خیلی حساب کردم. در واقع فیلم لوکال با عوامل بومی آنجا ساخته شد. ■ انتخاب هوشمندانه‌ای در لوکیشن و نورپردازی و رنگ‌ها داشته‌اید. موسیقی فیلم هم با فضا همخوانی دارد.

برای همه آثار فیلم در فیلم می‌بینید قهوه‌خانه، مغازه، داخل خانه‌ها، باغ لایلا و... دکور ساخته شد. دکور و گریم ۱۸ ساعته اجنه هزینه‌بر بود. فیلمبرداری حدود ۸-۷ ماه طول کشید. زیرساخت‌ها را می‌ساختیم کار موقتاً تعطیل می‌شد. یک گروه قهر می‌کرد و می‌رفت و دوباره گروه دیگری به تولید اضافه می‌شد تا اینکه در نهایت ۸۰ درصد کار را با همان گروه بومی ساختیم. این اتفاق برای من درس و نشانه‌ای بود تا از این به بعد دنبال کسانی بروم که کار را به سمت تجسم مغز من هدایت می‌کنند.

■ با این شرایط دو برادر چطور با هم به تقاهم می‌رسید؟

با هم تقاهم نداریم (خنده). کلی سر و کله هم می‌زنیم. اصلاً همش دعواست. سر صحنه یک می‌جودند یا بی‌شعوری می‌شویم (با خنده) که وقتی فیلم‌ها یا پشت صحنه را می‌بینم به